

# A study of the geopolitical competition between Russia and the United States during 2014-2024

Hamidreza Sohrabi<sup>1</sup>

The territory of Ukraine is one of the most important strategic regions of the world, especially the Eurasian and Eastern European regions, which after the collapse of the Soviet Union has become a field of conflict and competition between the most important poles of global power, especially the United States and Russia. In this regard, this research aims to “examine the position of Ukraine in the global geopolitical scene” and based on the theoretical framework of the combined approach of Sir Halford Mackinder’s geopolitical theory of the “Heartland of the World” and the theoretical approach of defensive realism, especially Stephen Walt’s “Balance of Threat” theory, and with a descriptive and analytical method, examines the strategies of the United States and Russia to dominate Ukraine during the years 2014-2024. The findings of this study indicate that after the Orange Revolution of 2024 and the developments of the “Maidan Revolution” of 2014, Westerners seized absolute power through civil disobedience. This led to a sense of threat, increased concerns and hostility by the Russians, and ultimately the occupation of the Crimean Peninsula and a full-scale war between the two countries in 2022. As a result, the European and American fronts took over Ukraine’s logistical support in confrontation with the Russians, and both countries, in their opinion, are seeking absolute dominance over Ukraine as the “key to the global heartland,” that is, Eastern Europe

.Keywords: Geopolitics, Global Heartland, Balance of Threat Theory, Ukraine



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپلیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
امریکا طی سال‌های  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

---

1 Department of Islamic Studies, Yasuj University of Medical Sciences.  
(dr.sohrabi1393@gmail.com)

# بررسی رقابت ژئوپولیتیک روسیه و ایالات متحده آمریکا طی سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۱۴

حمیدرضا سهرابی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

چکیده

سرزمین اوکراین از مهمترین مناطق استراتژیک جهان بویژه منطقه اوراسیا و شرق اروپا می باشد، که بعد از فروپاشی شوروی به میدان منازعه و رقابت مهمترین قطب های قدرت جهانی بویژه ایالات متحده آمریکا و روسیه تبدیل شده است. در همین راستا این پژوهش با هدف «بررسی جایگاه کشور اوکراین در صحنه ژئوپولیتیک جهانی» و براساس چارچوب نظری رویکرد ترکیبی نظریه ژئوپولیتیک «هارتلند جهان» سرهالفورد مکیندر و رویکرد نظری واقع گرایی تدافعی بویژه نظریه «موازنه تهدید» استفان والت و با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی استراتژی های ایالات متحده و روسیه جهت تسلط بر کشور اوکراین طی سالهای ۲۰۱۴-۲۰۲۴ می پردازد. یافته های این پژوهش بیانگر این است که بعد از انقلاب نارنجی ۲۰۲۴ و تحولات «انقلاب میدان» ۲۰۱۴ سبب شده غرب گرایان از طریق نافرمانی های مدنی قدرت را بصورت مطلق بدست بگیرند این مسئله باعث احساس تهدید، افزایش نگرانی ها و خصومت ها توسط روسها و در نهایت اشغال شبه جزیره کریمه و جنگ تمام عیار بین دو کشور در سال ۲۰۲۲ گردید که در نتیجه جبهه اروپایی و آمریکایی پشتیبانی لجستیک اوکراین را در تقابل با روسها بدست گرفت و هر دو کشور به زعم خود به دنبال تسلط مطلق بر اوکراین به عنوان «کلید هارتلند جهانی» یعنی شرق اروپا می باشند.

کلید واژه ها: ژئوپولیتیک، هارتلند جهانی، نظریه موازنه تهدید، اوکراین



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپولیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
امریکا طی سال‌های  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

## مقدمه و بیان مسئله

انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ و همچنین لغو توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳ توسط رییس جمهور «ویکتور یانوکویچ» در لیتوانی و به دنبال آن التهاب داخلی و برکناری رییس جمهور یانکویچ به سبب نافرمانی مدنی در نتیجه «انقلاب میدان» در سال ۲۰۱۴ باعث تبدیل اوکراین به مهم‌ترین نزاع بین‌المللی و صف بندی قدرتهای جهانی در این کشور گردید.

بحران اوکراین که با تهاجم نظامی روسیه به این کشور آغاز شد. از نظر ساختاری بر نظام بین‌الملل تأثیر گذاشته است. این بحران توانسته است سطح و ماهیت دوستی را تغییر دهد و بر الگوهای دشمنی در نظام بین‌الملل و نیز بر نوع آن تأثیر می‌گذارد. (Mirfakhraei, 2024: 117) ریشه‌های این بحران به دوران جنگ سرد برمی‌گردد. از دوران جنگ سرد نبردی در سه حوزه‌های ایدئولوژیک، اقتصادی و نظامی میان اتحاد جماهیر شوروی به عنوان پیشاهنگ نظام سوسیالیستی در جهان با ایالات متحده آمریکا و دموکراسی‌های اروپای غربی شدت گرفت. دو قدرت نظامی بزرگ درگیر یک مبارزه ایدئولوژیک گسترده از طریق براندازی، کمپین‌های تبلیغاتی و جنگ‌های نیابتی در جهان در حال توسعه بودند. از اینرو کشمکش و رقابت سختی از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک میان دو اردوگاه سوسیالیستی و سرمایه‌داری بروز کرد که در اثر آن جهان به دو قطب متضاد تقسیم بندی شد. در این مدت هر دو طرف در بهره‌برداری از هیچ فرصتی برای تقویت جایگاه و کمک به نیروهای طرفدار خود، فروگذاری نکردند. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست، روسیه به عنوان میراث‌دار آن با شماری از جمهوری‌های شوروی سابق پیمان‌ها و ائتلاف‌های جدیدی برقرار کرد، اما نتایج بدست آمده از این پیمان‌ها چندان برای ملی‌گرایان روسیه رضایت بخش نبوده بطوری که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را یکی از بزرگترین فجایع قرن بیستم توصیف می‌کنند که جایگاه واقعی روسیه را در میان قدرت‌های بزرگ جهان کاهش داده است. از اینرو، روسیه در گفتمان خود، ایالات متحده آمریکا را کماکان دشمن درجه اول



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپلیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
آمریکا طی سال‌های  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

تلقى کرده و منازعه با آن را در اولویت نخست خود قرار داده است.

در این میان بسط و گسترش پیمان آتلانتیک شمالی به شرق اروپا و عضو گیری جمهوری های سابق بویژه چرخش اوکراین به سمت اتحاد با ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو ناتو این کشور را به میدان منازعه و رقابت ایالات متحده آمریکا و روسیه تبدیل کرده است.

انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ و به قدرت رسیدن غربگرایان از طریق نافرمانی های مدنی در سال ۲۰۱۴ اوکراین را تبدیل به عرصه رقابت میان ایالات متحده و روسیه کرده است و این مسئله نگرانی روس ها را افزایش داده است . از مهمترین دغدغه های رهبران روسیه، عدم گسترش ناتو به شرق اروپا، مسدود کردن دائمی پایگاه های آن در قلمرو شوروی سابق می باشد . اما عدم توجه به نگرانی های مسکو باعث شد تا سرانجام پوتین بامداد پنج شنبه ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ با صدور فرمان عملیات نظامی علیه اوکراین جنگ را آغاز کند. پژوهش حاضر سعی می کند با روش توصیفی-تحلیلی و بهره گیری از رویکرد ترکیبی نظریه ژئوپولیتیک «هارتلند جهان» سرهالفورد مکیندر و رویکرد نظری واقع گرایی تدافعی بویژه نظریه «موازنه تهدید» استفان والت به بررسی رقابت ژئوپولیتیک روسیه و ایالات متحده آمریکا در اوکراین طی سالهای ۱۹۹۱-۲۰۲۴ پرداخته و علل و انگیزه های جنگ نیابتی روسیه و ایالات متحده در اوکراین مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

## ۱- چارچوب نظری پژوهش

چارچوب تحیل این پژوهش ترکیبی از نظریه ژئوپولیتیک مکیندر و نظریه نو واقع گرایی تدافعی استفان والت می باشد. سرهالفورد مکیندر (۱۸۶۱-۱۹۴۷) را باید احتمالاً معروفترین بنیانگذار ژئوپولیتیک سنتی دانست. شهرت او عمدتاً مدیون مقاله ای است که با عنوان «محور جغرافیایی تاریخ» در سال ۱۹۰۴ منتشر شد. براساس نظریه ژئوپولیتیک سنتی مکیندر قاره های اروپا، آسیا و آفریقا را به عنوان جزیره جهانی می شناخت و آن ها را به همین نام معرفی کرد. جزیره جهانی دو سوم خشکی های جهان و هفت هشتم جمعیت دنیا را در بر می گیرد. کلید جزیره جهانی، ناحیه محور هارتلند است. وی هارتلند را منطقه وسیعی می دانست که از غرب به رودخانه ولگا، از شرق به سیبری غربی، از شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به ارتفاعات هیمالیا، ارتفاعات ایران و ارتفاعات مغولستان محدود می شد. از نظر او هارتلند از سوی هیچ یک از قدرتهای دریایی تهدید نمی شد (عزتی، ۱۳۸۲: ۱۲). مکیندر عقیده داشت که اطراف منطقه هارتلند را دو ناحیه فراگرفته است:



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپولیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
آمریکا طی سالهای  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

ناحیه اول همان هلال داخلی یا حاشیه‌ای شامل سرزمین‌هایی که پشت به خشکی اروپا و در کنار آب قرار دارند و قابل دسترسی قدرت دریایی هستند و با موقعیت ساحلی که دارند، عمدتاً نقش ژئواستراتژیک ایفا می‌نمایند. هلال داخلی بیشتر کشورهای اروپای غربی، خاورمیانه از جمله ایران و آسیای جنوبی و شرقی را در بر می‌گیرد. ناحیه دوم هم هلال خارجی یا جزیره‌ای که شامل بریتانیا، ژاپن و استرالیا است. مکیندر نهایتاً در سال ۱۹۱۹ بیانیه معروف خود را ارائه داد: «کسی که بر شرق اروپا تسلط یابد، بر هارتلند حاکم خواهد بود. کسی که بر هارتلند حاکم شود، بر جزیره جهانی حاکم خواهد بود و کسی که بر جزیره جهانی حاکم باشد، بر دنیا مسلط خواهد بود» (صفوی و شیخانی، ۱۳۸۹: ۴). در قالب تئور پهای سنتی ژئوپلیتیک، از اوکراین به عنوان «کلید هارتلند» یاد می‌شود که این امر باعث افزایش اهمیت جغرافیایی سیاسی این کشور شده است. در واقع هر منطقه‌ای که منافع قدرت‌های بزرگ را جذب کند، شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دارد و اوکراین دارای این شرایط هستند.

نظریه دیگری که چارچوب تئوریک این پژوهش می‌باشد، نظریه نو واقع‌گرایی تدافعی استفان والت می‌باشد. همه نظریه‌های واقع‌گرایی در چارچوب این پارادایم از سه مفروض اصلی پیروی می‌کنند. اول اینکه بازیگران در محیط بین‌المللی ماهیت عقلانی یکپارچه دارند که در محیط آنارشیکی فعالیت می‌کنند. دوم ترجیحات دولت‌ها مشخص و معلوم است و غالباً در تضاد با ترجیحات دیگر دولت‌ها قرار دارند. مفروض سوم در پارادایم واقع‌گرایی مربوط به ساختار نظام بین‌الملل می‌شود به این ترتیب که در چارچوب یک نظام بین‌الملل آنارشیکی توزیع قابلیت‌های مادی بین دولت‌ها اهمیت اساسی دارد. بنابراین هسته پارادایم واقع‌گرایی ماهیت مادی و عینی دارد از نظر واقع‌گرایی کنترل منابع مادی در سیاست بین‌الملل هسته مرکزی را تشکیل می‌دهد (Legro and Moravcsik, 199: 12-18). نو واقع‌گرایی به عنوان یکی از شاخه‌های پارادایم واقع‌گرایی در دهه ۱۹۷۰ متولد شد. در تبیین نظریه‌های آن کنت والتز نقش اساسی داشته است. نو واقع‌گرایی به مانند واقع‌گرایی کلاسیک به ماهیت آنارشیکی نظام بین‌الملل باور دارد. آنچه نو واقع‌گرایی را از واقع‌گرایی کلاسیک جدا می‌کند تأکید آن بر ماهیت و ساختار نظام بین‌المللی به عنوان نقطه شروع تحلیلی است. بر مبنای این نظریه به دلیل ذات آنارشیکی نظام بین‌المللی همه دولت‌ها برای تأمین بقا و امنیت بر قابلیت‌های داخلی خود تکیه می‌کنند و از آنجا که قابلیت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل به طور یکسان توزیع نشده است دولت‌ها با فرصت‌ها و تهدیدات متفاوتی روبرو خواهند شد. (Donnelly, 200: 17)

واقع‌گرایی تدافعی از دل نواقعی‌گرایی پدید آمد. جک اسنایدر

و استفان والت بیشترین نقش را در آن داشته اند. از آنجا که واقع‌گرایی تدافعی به نو واقع‌گرایی خیلی نزدیک است ایجاد تمایز بین این دو بسیار دشوار است. واقع‌گرایی تدافعی توجه کمتری به نظام بین‌الملل و اثر آن بر سیاست خارجی دولتها دارد و در عوض به سیاست داخلی کشورها تمرکز بیشتری نشان می‌دهد. واقع‌گرایی تدافعی مانند نو واقع‌گرایی بر این فرض قرار دارد که دولتها نه بدنبال قدرت بلکه به دنبال امنیت هستند و تمایل آنها به توسعه نفوذشان نه از قدرت طلبی بلکه از احساس ناامنی صورت می‌گیرد به عبارت دیگر دولتها زمانی که احساس ناامنی فزاینده‌ای می‌کنند به توسعه منافع سیاسی خود می‌پردازند (Zakaria, 1998: 21)

در نظریه واقع‌گرایی تدافعی توسعه قدرت به معنای توسعه امنیت تعریف می‌شود و قدرت بیشتر به معنای امنیت بیشتر است؛ به بیان دیگر، زمانی که توسعه منافع به توسعه امنیت منجر گردد دولت‌ها تمایل به افزایش قدرت خواهند داشت. در نظریه واقع‌گرایی تدافعی، دولت‌ها هنگامی که از نظر امنیت در موضع ضعیف قرار داشته باشند به سمت افزایش قدرت خواهند رفت و برعکس نظریه واقع‌گرایی کلاسیک، کسب قدرت هدف غایی محسوب نمی‌شود.

فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌الملل معمولاً خوش‌خیم است یعنی امنیت چندان نایاب نیست و تنها در شرایطی که احساس تهدیدی علیه آنها بشود نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و باز داشتن تهدیدگراست. نظریه «موازنه تهدید» توسط استفان والت استاد دانشگاه هاروارد در سال ۱۹۸۷ در کتاب منشاء اتحادها مطرح شد، والت در این کتاب استدلال می‌کند که ملتها در برابر تهدیدی که تصور می‌شود اتحاد برقرار می‌کنند. تأکید ایشان بر اهمیت «موازنه تهدید» به جای موازنه قدرت است. از نظر او آنچه در روابط میان دولتها حائز اهمیت است، برداشت آنها از یکدیگر بعنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هریک از آنها می‌باشد. دولتها در برابر آن دسته از دولتهایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۳).

دیدگاه نظری موازنه قدرت در گذشته این بوده که دولتها اهداف خود را با قدرت دیگران تعریف می‌کنند. در اصل، کشورها تلاش می‌کنند تا قدرت خود را به گونه‌ای طراحی و تقویت کنند که با قدرت قویترین دولت، صرف نظر از اینکه آن دولت تهاجمی عمل میکند یا نه، مطابقت داشته باشد. بنابراین با حفظ توازن قوا بدین معنا که هیچ کشوری به تنهایی قدرتمندتر از سایر کشورها نیست، همگی امنیت متقابل را تضمین

می کنند.

نظریه موازنه قدرت برای مدت طولانی توسط کشورها پذیرفته شد، تا این که در سال ۱۹۸۷، والت با تاکید بر تهدیدها و نه صرفاً قابلیت‌های نظامی یا تهاجمی کشورها، نقش عمده‌ای در اصلاح نظریه والتز ایفا نمود. به اعتقاد وی کشورهایی که به عنوان مهاجم تلقی می گردند احتمالاً دیگران را تحریک میکنند تا علیه خود موازنه برقرار کنند. بدین ترتیب نظریه «موازنه تهدید» فرض اصلی نظریه موازنه قدرت را که معتقد است دولت‌ها تلاش می کنند با ایجاد تعادل در برابر قدرت از شکل گیری یک هژمون بالقوه جلوگیری کنند را زیر سؤال می برد. نظریه موازنه تهدید، در واقع دلایل اتحاد کشورها را در برابر یک تهدید تشریح می کند و معتقد است که دولت‌ها در وضعیت آنارشی برای حفاظت از خود تشکیل اتحاد می دهند. از این رو نقطه محوری نظریه والت را می توان بررسی علت اتحادها ائتلاف‌های سیاسی و نظامی با هدف ایجاد موازنه در واکنش به احساس تهدید دانست (سمیعی، ۱۴۰۱: ۱۰۳-۱۰۴).

در گسترده‌ترین سطح، همه نظریه‌های رئالیسم جهانی را تصور می کنند که در آن هیچ نهاد یا سازمانی وجود ندارد که بتواند دولت‌ها را در برابر یکدیگر محافظت کند و دولت‌ها دائماً نگران تهدیدات احتمالی متجاوزان خطرناک باشند. دولت‌ها، به ویژه قدرت‌های بزرگی مانند ایالات متحده، روسیه، چین و دیگران، نگران امنیت خود هستند و در نتیجه فقدان این مفهوم «پلیس جهانی» دائماً برای تسلط رقابت می کنند (Joseph, 2024: 19).

با توجه به نظریات مطرح شده شرایط ژئوپولیتیک اوکراین به عنوان هارتلند جهانی از نظر مکیندر و برداشت مسکو از تهدیدات سیاسی - امنیتی غرب در محیط امنیتی خود، اساس چارچوب نظری این پژوهش می باشد و به نظر می رسد مهمترین عامل در شکل گیری رفتار این کشورها در قبال تحولات اوکراین است.

## ۲- جایگاه ژئوپولیتیک اوکراین در نظام جهانی

به لحاظ موقعیت جغرافیایی اوکراین از کشورهای اروپای شرقی است. این کشور از شرق با روسیه؛ در شمال با بلاروس؛ از غرب با لهستان، اسلواکی و مجارستان؛ از جنوب شرقی با رومانی و مولداوی هم مرز است و در جنوب آن دریای سیاه و دریای آزوف قرار دارد و پایتخت آن شهر کیف و زبان رسمی آن زبان اوکراینی می باشد. نوع حکومت اوکراین جمهوری بوده که از ۲۸ استان تشکیل شده است و دارای یک بخش خودمختار (کریمه) نیز بود.



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپولیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
امریکا طی سال‌های  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

پس از فروپاشی شوروی، اوکراین بعد از روسیه دارای بزرگترین ارتش در اروپا است. زبان اوکراینی زبان رسمی این کشور است و زبان روسی نیز کاربرد گسترده‌ای دارد. دین رسمی این کشور مسیحیت می‌باشد ۲۳ آگوست ۱۹۹۱ اوکراین استقلال خود را از شوروی سابق اعلام کرد (ولیزاده، ۱۳۹۴: ۶). به لحاظ تاریخی اوکراین به عنوان یک کشور مستقل پس از جنگ جهانی اول پدید آمد. نام اوکراین از واژه اسلاوی به معنی «سرزمین مرزی» است. در فاصله سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۴ روسیه تزاری بر اوکراین شرقی تسلط داشت و بخش غربی اوکراین نیز تحت کنترل خاندان هابسبورگ بود. ملی‌گرایان اوکراین که توان مقابله با بلشویک را نداشتند، به الحاق اکثر قلمرو اوکراین به جمهوری سوسیالیستی اوکراین تن دردادند و در سال ۱۹۲۲ جزو بخش اصلی اتحاد جماهیر شوروی سابق شدند. اوکراین غربی خارج از دسترس شوروی سابق قرار گرفته و در مقابل بین لهستان، چک اسلواکی و رومانی تقسیم شد. پس از جنگ جهانی دوم، قلمرو اوکراین به نحو قابل توجهی توسعه یافت و در نتیجه، بخش‌هایی از اوکراین که در اختیار لهستان، رومانی و چک اسلواکی قرار داشت، به اوکراین ملحق و شبه جزیره کریمه بعداً توسط خروشچف به عنوان هدیه به اوکراین بازگردانده شد (صفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۵).

اوکراین، در میان کشورهایایی که پس از فروپاشی شوروی به استقلال دست یافت با جمعیتی بالغ بر ۴۳ میلیون نفر پس از روسیه دومین قدرت عمده محسوب می‌شود. اهمیت ژئوپولیتیکی اوکراین، به عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه، تا بدان جاست که برژینسکی از آن کشور به عنوان «ترن سیاست منطقی‌های پس از گسترش اتحادیه اروپا» یاد می‌کند (رستمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۳۵).

کشور اوکراین با ۶۰۳۷۰۰ کیلومتر مربع به عنوان سبب نان اروپا شناخته می‌شود، از لحاظ وسعت بزرگترین کشور اروپایی است. ساختار ملی جمعیت کشور نسبتاً همگن است ۷۸ درصد اوکراینی هستند و بیش از ۱۷ درصد خود را روسی می‌پندارند. مجموع طول و مرزهای اوکراین ۶۵۰۰ کیلومتر است که ۱۳۵۵ کیلومتر آن آبی است (Kuzmin and Maksymenko, 2012: 3-4). اوکراین از نظر صنعتی و اقتصادی دومین جمهوری مهم شوروی سابق پس از روسیه به شمار می‌رود. کشاورزی اساس اقتصاد سنتی اوکراین را تشکیل می‌دهد. در قرن نوزدهم اوکراین به دلیل صدور مقادیر زیادی از گندم به دست آمده از زمین‌های سیاه آن به اروپا، به «سبب نان اروپا» شهرت داشت. این کشور دارای زمین‌های حاصلخیز وسیعی است که ۲۱ درصد از حاصل خیزترین زمین‌های سیاه (چرنوزیوم) دنیا را تشکیل می‌دهد (صفری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۵).

اوکراین بزرگ‌ترین کشور حمل‌کننده گاز طبیعی است و سیستم حمل آن قابلیت ۲۹۰ میلیارد متر مکعب برای ورود و ۱۷۰ میلیارد متر مکعب برای خروج گاز در سال را دارد، ۹۷ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا که از خاک اروپا و از خطوط لوله نفتی می‌گذرد، وزنه‌ای در دست این کشور است که نگذارد روسیه از اهرم وابستگی زیاد آن به انرژی استفاده سیاسی نماید. البته روسیه با اجرای طرح‌هایی همچون خط لوله گازی آمال از طریق بلاروس که جزیره آمال روسیه را به خطوط لوله اروپا متصل می‌کند و نیز خط لوله ساوث استریم از زیر دریای سیاه می‌تواند نیاز خود را به خطوط لوله اوکراین کمتر خواهد کرد (Torabi, 2014: 25).

با این حال سیستم حمل و نقل آن قابلیت ۲۹۰ میلیارد مترمکعب برای ورود و ۱۷۰ میلیارد مترمکعب برای خروج گاز در سال را دارد. گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق ۱۲ خط لوله گازی انتقال می‌یابد که پنج خط لوله آن از خاک اوکراین می‌گذرد (حلال خور و دیگران، ۱۴۰۰: ۸۳).

از منظر ژئوپلیتیک اهمیت اوکراین به حدی است که برژینسکی از آن به عنوان قطار سیاست منطقه‌ای پس از گسترش اتحادیه اروپا یاد می‌کند (درج و دیگران، ۱۳۹۸: ۷).

بنابراین کشور اوکراین به لحاظ ژئوپولیتیک در منطقه‌ای واقع شده است که کنشگری و رقابت در این منطقه برای قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حایز اهمیت است. معادلات و روند تحولات این منطقه هم قبل و هم بعد از جنگ سرد متأثر از رقابتهای درون منطقه‌ای و منافع استراتژیک قدرتهای خارج از منطقه می‌باشد. دو عامل انرژی و نقش منطقه به عنوان مرکز انتقال خطوط لوله‌های نفت و گاز و دالان‌های ارتباطی بر اهمیت ژئواستراتژیک آن افزوده است. این دالان‌های ارتباطی در تمام جهات گسترش یافته‌اند و روسیه و اروپا را بهم متصل کرده است.

### ۳- جایگاه ژئواستراتژیک اوکراین در سیاستهای روسیه

از آن جا که روسیه از نظر استراتژیکی یک قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود، برای حفظ و تقویت جایگاه خود همواره به دنبال دسترسی به آبهای گرم و آزاد بوده است. با نگاهی به تاریخ و وضع جغرافیایی روسیه دیده می‌شود که این کشور بر پایه یک جبرجغرافیایی و ژئوپلیتیک، چاره‌ای جز دسترسی تضمین شده به آب‌های دریای سیاه به عنوان دروازه ورود به مدیترانه و پیگیری اهداف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای خود نداشته و این دسترسی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های این کشور مطرح بوده است. در این زمینه، بسیاری از

کنش های سیاسی رهبران این کشور در دوره تزاری تا به دوره روسیه فدراتیو به طور عمده زیر تاثیر بایسته های ژئوپلیتیک روسیه برای دسترسی به آبهای آزاد بوده است. این فهم فقط از طریق کنترل شبه جزیره کریمه فراهم خواهد شد. بر این اساس یکی از مهم ترین دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه از حیث ژئوپلیتیک، تسلط بر این کشور با هدف تضمین دسترسی به دریای آزاد است. ملی گرایان روس معتقدند بدون اوکراین نه تنها نمی توان از روسیه بزرگ، بلکه از هیچ روسیه ای سخن گفت و و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جدا شدن اوکراین از روسیه برای ملی گرایان روس شوک شدیدی بود. با توجه به اینکه بعد از ریاست جمهوری پوتین ناسیونالیسم روسی مجدداً احیا گردید و ناسیونالیسم امپریالیستی روسی به عنوان نیروی قدرتمندی در نظر گرفته می شود که امروزه بر تصمیمات سیاست خارجی روسیه تاثیرگذار می باشد لذا ناسیونالیسم بر استراتژی های سیاست خارجی روس به شدت تاثیرگذار است (Rashid,2024:141)

از این رو وقتی پوتین به اوکراین حمله کرد از نگاه این طیف ملتی به نام اوکراین از نظر آنها وجود ندارد و آن در واقع میل تاریخی و روحیه ناسیونالیستی برای بازگرداندن قلمرو یک امپراتوری سابق به روسیه اکنون ظاهر می شود و این مسئله توجیهی برای حمله به اوکراین بود (Mano-tar,2022:62)

در واقع جدا از علایق ملی گرایی علایق ژئوپلیتیکی در اهمیت اوکراین برای روسیه وجود دارد. اوکراین با قرار گرفتن در جنوب غربی فدراسیون روسیه به گونه ایی دروازه روسیه به سمت غرب است. به راحتی می توان برای محاصره روسیه استفاده نمود. از این رو، اهمیت استراتژیک بسیاری برای روسیه دارد. افزون براین، مدخل زمینی برای جنوب غربی آسیا است و شبه جزیره کریمه مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه است. همچنین، اوکراین بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بنادر مهم آن از جمله سواستوپل و اودسا را در اختیار دارد، بنادری که روسیه در دوره شوروی برای استقرار ناوگان خود در دریای سیاه از آنها بهره می گرفت. (Amir Ahmadian, 2005) همچنین اوکراین مرزهایی در اروپای مرکزی دارد در حالی که روسیه، مرزی با اروپای غربی ندارد و این در حالی است که نزدیکی به اروپا برای این کشورها اهمیت بسزایی دارد. (Nordberg, 1997: 619) کشور اوکراین به لحاظ ژئوپلیتیک بخاطر واقع شدن در حلقه ابتدایی مهمترین



کریدورهای اروپا آسیایی - در نقطه ثقل اوراسیا، دارای اهمیت بسیاری می باشد. بارزترین نمود این تلاقی، حوزه انرژی و اهمیت آن هم برای اروپا و هم برای روسیه است. هر چند روسیه بارها سعی کرده است از طریق فشار به اوکراین، یک «جنگ گازی» علیه منافع بلوک غرب راه اندازد، اما نیاز متقابل روسیه و اروپا به ادامه تجارت انرژی؛ عاملی است که اهمیت اوکراین را دو چندان می کند. گفته می شود اوکراین، ترانزیت بیش از ۸۱ درصد کل صادرات روسیه به اروپا را بر عهده دارد و در این مورد، پای اوکراین در اغلب درگیری های ژئوپلیتیک روسیه به اروپا به میان می آید؛ چرا که اوکراین درست در وسط میدان دعوا ایستاده، جایی که اروپا و آسیا در خشکی به هم میرسند (نکولعل آزاد، ۱۳۹۴: ۸).

اهمیت دیگر اوکراین برای روسیه مرتبط به عمق استراتژیک و وسعت سرزمینی است. عمق استراتژیک همواره و از دیرباز برای رهبران این کشور حائز اهمیت بوده و آنها بر این اساس تلاش کرده اند به عنوان یک کشور پهناور و سرزمینی که عمق استراتژیک زمینی دارد، جایگاه خود را تحکیم بخشند. استراتژی دفاعی ۲۰۰ سال پیش روسیه تاکنون بر این محور استوار است که باید عمق استراتژیک زمینی وی باشد و تغییر موضعی در این استراتژی روس ها ایجاد نشده است. اوکراین، عمق استراتژیک روسیه و همان جایی است که ناپلئون و آلمان نازی از آنجا به روسیه یورش برده اند. گذشته از این روس ها همیشه تمایل به پیشروی به سمت غرب داشته اند تا خطر تجاوز به خاک خود را کاهش دهند. اوکراین با بیشترین وسعت ارضی در اروپا، البته پس از روسیه؛ مرزهای جنوب غربی روسیه را پوشش می دهد و بدین ترتیب روسیه مجبور نیست به دفاع از خط مقدم در مرزهای خود تکیه نماید. این مهم کاملاً منطبق با منطق جغرافیایی روسیه است که بر اهمیت سرزمین تأکید می نماید.

قلمرو اوکراین از سال ۱۸۱۲ به عنوان یک منطقه امنیتی برای روسیه بوده است. اوکراین که در امتداد مرز غربی روسیه قرار دارد. در طول جنگ جهانی دوم در شکست آلمان نازی موثر بوده است زیرا آلمانی ها مجبور بودند بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر را از اوکراین عبور کنند تا به مسکو برسند. اگر اوکراین در دست ناتو باشد این فاصله به ۴۰۰ کیلومتر کاهش پیدا می کند. اوکراین بخشی از چیزی بوده که روسیه را از دست ناپلئون نجات داده است ( فخاری، ۱۴۰۰: ۱).

لذا اوکراین برای روسیه یک منطقه امنیتی است و پیوستن اوکراین به ناتو می تواند یک تهدید را برای روسیه در مرزهایش به وجود آورد زیرا با پیوستن اوکراین به ناتو میزبان موشک ها و نیروهای ناتو خواهد شد.

روسیه به شدت مخالف این مسئله است که اوکراین بخشی از ناتو باشد و به دنبال احیای عظمت سابق اتحاد جماهیر شوروی است برای همین است که در راستای تلاش های روسیه برای احیای عظمت سابق این کشور توجه ویژه ای به همسایگان خود داشته باشد و سعی کند که در این کشورها نفوذ بکند. حرکت اوکراین به سمت بلوک غرب باعث شده که نظام روسیه احساس کند که به هویت ملی و تاریخی این کشور خیانت شده است. اوکراین به طور فزاینده ای به یک کشور هوادار غرب تبدیل شده که این مسئله خشم روسیه را برانگیخته است. در همین راستا روسیه شبه جزیره کریمه را در سال ۲۰۱۴ به عنوان یک منطقه استراتژیک در دریای سیاه به خاک خود ضمیمه کرد و از اواخر سال ۲۰۱۳ از جدایی طلبان روسی در اوکراین حمایت کرده است (فخاری، ۱۴۰۰: ۱).

در حوزه ژئوپلیتیک انرژی نیز باید گفت که روسیه بزرگترین تولید کننده گاز جهان در مجاورت اروپا بزرگترین مصرف کننده گاز جهان قرار دارد. روسیه ۳۰ درصد گاز اروپا را تامین می کند. از این رو کشورهای همسایه شرقی روسیه یعنی اوکراین دارای اهمیت هستند (کرمی، ۱۳۹۷: ۲۰۷).

رهبران روسیه از جمله شخص ولادیمیر پوتین نیز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را یک فاجعه بزرگ ژئوپلیتیک میدانند. وی معتقد است که این مناطق از جمله اوکراین پس از فروپاشی در حوزه منافع به حق روسیه هستند (یزدانی، ۱۳۹۵: ۲۸۳).

بنابراین با توجه به اینکه اوکراین در حلقه اول پیرامونی برای روسیه اهمیت حیاتی دارد و از این کشور به راحتی میتوان برای محاصره روسیه استفاده نمود. در واقع اوکراین برای روسیه، علاوه بر رقابت ژئوپلیتیک، در حوزه ژئواستراتژیک هم مطلوبیت راهبردی داشته؛ زیرا ناوگان دریایی روسیه در دریای سیاه نیز در بندر سواستوپل در شبه جزیره کریمه مستقر بوده و این مکان برای روسیه اهمیت راهبردی داشته است. شبه جزیره کریمه مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه نقش حایل اروپا و روسیه را ایفا کرده و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز مرز اتحادیه اروپا با روسیه بوده است؛ روسیه از نظر استراتژیک قدرتی قاره ای محسوب میشود. و از آرزوهای این کشور حداقل از زمان پتر کبیر، دسترسی به آبهای گرم و آزاد بوده است. در این راستا، دسترسی روسیه به اوکراین و به خصوص شبه جزیره کریمه که به دریای سیاه دسترسی دارد برای روسیه اهمیت فوق العاده مهمی دارد.

#### ۴- اوکراین میدان رقابت قدرت‌های جهانی

پس از فروپاشی شوروی و از میان رفتن نظم امنیتی پس از جنگ سرد و خلا

ناشی از حذف ایدئولوژی کمونیسم ایده «ارو آنتلاتیک گرای» در سیاست خارجی روسها تا مدتی حاکم شد. این رویکرد جهت تعامل با نظام کشورهای اروپایی و آمریکایی و تثبیت جایگاه روسیه به عنوان کشوری هنجارمند و شریکی قابل اعتماد در جامعه کشور متمدن تاکید داشت. از اواسط دهه ۱۹۹۰ با گسترش ناتو به سمت شرق روسها احساس تهدید کردند و اوکراین جایگاه ویژه ای را در تقابل و بازی قدرتها پیدا کرد (سیمیر و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۸۴).

اوکراین کشوری است که اهمیت زیادی برای بازیگران مهم جهانی به ویژه روسیه، آمریکا و متحدان اروپایی آمریکا دارد. استراتژی دفاعی روسیه از ۲۰۰ سال پیش تاکنون برای محور استوار است که باید داری عمق استراتژیک زمینی قوی باشد و تاکنون تغییر موضعی در این استراتژی روسها ایجاد نشده است. از نظر رهبران روسیه اوکراین، عمق استراتژیک روسیه و همان جایی است که ناپلئون و آلمان نازی از آنجا به روسیه یورش برده اند. اوکراین با بیشترین وسعت ارضی در اروپا، البته پس از روسیه؛ مرزهای جنوب غربی روسیه را پوشش می دهد و بدین ترتیب روسیه مجبور نیست به دفاع از خط مقدم درمرزهای خود تکیه نماید (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۸). روسیه بیش از همه نگران فروپاشی دوم خود است، ازدیرباز استراتژیست های آمریکایی عنوان کرده اند که آمریکا برای رفع خطر روسیه باید تلاشهای خود را متمرکز کرده و روسیه را از ناحیه نرم این کشور که شامل برخی جمهوریه های مسلمان نشین قفقاز شمالی است هدف قرار داده و فروپاشی دوم روسیه را در این ناحیه عملی سازد. استراتژی بلندمدتی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در دستور کار آمریکا قرار دارد و آنها هنوز هم امیدوار هستند تا بتوانند روسیه را به طور کامل تجزیه کنند. همین موضوع سبب شده است که روسها احساس تهدید حیاتی کنند و ترس آن دارند که تحولات اوکراین و روی کار آمدن جریان غریگرا مقدمه ای برای این موضوع باشد. از منظر آمریکایی، وجود یک روسیه قدرتمند در عرصه بین الملل تهدید جدی است که هزینه های زیادی برای آنها تحمیل می شود. لذا با پیروزی ولادیمیر زلنسکی در انتخابات ۲۰۱۹ و تمایل وی برای گسترش روابط با غرب و عدم برقراری توافق با روسها در منطقه دونباس و تداوم تنش ها باعث استقرار ۹۰ هزار نیروی روس در مرز اوکراین گردید تا پیش از آن که «انقلاب میدان» نامیده می شود روسیه هیچ نیروی در مرز مستقر نکرده بود و در این زمان روسها از جدایی طلبان شرق اوکراین یعنی دونتسک و لوهانسک حمایت کردند (جعفری ساجده السادات و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۰۰). این مسئله باعث حمله تمام عیار روسیه در سال ۲۰۲۲ به اوکراین گردید.

در واقع حمله روسیه به اوکراین باعث گسترش ناتو گردید و باعث

اتحاد هر چه بیشتر اروپا غربی و آمریکا پس از جنگ سرد گردید (رضا پور ۱۴۰۳: ۲۰).

لذا وقتی در سال ۲۰۲۲ روسیه به اوکراین حمله تمام عیاری انجام داد. برای شناسایی نیازمندی های اوکراین و هماهنگی نظامی ناتو با کمک ایالات متحده یک ابتکار غیررسمی را از آوریل ۲۰۲۲ آغاز کرد که به عنوان UDCG شناخته شد. در ابتدا شامل ۴۱ کشور، اکنون ۵۴ عضوی از متحدان آمریکا تقریباً هر ماه به جلسات خود ادامه داده است. معمولاً در پایگاه هوایی رامشتاین در آلمان اما گاهی اوقات در بروکسل یا در قالب مجازی جلساتی را در سطح وزیران دفاع برگزار می کنند و از جلسات برای دریافت به روز رسانی های عملیاتی و نیازهای جنگی اوکراین استفاده می کنند. در طرف ایالات متحده، سپاه هجدهم هوایرد، مستقر در فورت لیبرتی، کارولینای شمالی، نقش کلیدی ایفا کرد. در ابتدا به عنوان بخشی از افزایش نیروهای آمریکایی در لهستان مستقر و با هدف اطمینان دادن به متحدان ناتو و جلوگیری از هر گونه ماجراجویی بیشتر روسیه علیه کشورهای شرق اروپا شکل گرفت. مأموریت سپاه هجدهم هوایرد همچنین شامل کمک به لهستان و افزایش اعتماد به نفس در این زمینه بود. بعد از ایالات متحده بریتانیا و آلمان بیشترین کمکها را به اوکراین داشتند (John, 2024:9-11)

اوکراین برای ایالات متحده آمریکا بیشتر به لحاظ سیاسی و در عرصه رقابت جهانی با سایر قدرت‌ها دارای اهمیت است. فروپاشی شوروی در آغاز دهه ۳۰، توازن قوای بین المللی را به طرز چشمگیری به نفع ایالات متحده تغییر داده به شکلی که آمریکا خود را در موقعیت «یگانه ابرقدرت جهانی» تعریف کرد. اما خوشحالی ناشی از فروپاشی شوروی موقتی بوده بدین شکل به زودی دور جدیدی از تضاد و رقابت با قدرتهای بالفعل مانند اتحادیه اروپا روسیه و قدرتهای در حال توسعه مانند چین آغاز شده که لاجرم آمریکا را به هم‌اوردی و چالش با دیگر قدرتها در مناطق گوناگون جهان کشاند. خاطره رقابتهای نفسگیر دوران جنگ سرد با شوروی برای ایالات متحده تداعی شد و کاخ سفید هرگز دوست ندارد، یکباردیگر به چنان موقعیتی بازگردد. لذا استراتژی تحت فشار قرار دادن روسیه در نزدیکترین سرزمینهای خود جهت محدود کردن توان نظامی- اقتصادی روس درپیش گرفته است. تلاش برای نفوذ در ساختارهای اقتصادی، سیاسی- نظامی جمهوری های عضو شوروی سابق چه در آسیای مرکزی و قفقاز و چه در اروپای شرقی، هدف بلندمدت و پر مناقشه راهبردی آمریکا علیه روسیه بوده است. یکی از مهمترین جمهوری های شوروی سابق اوکراین است. اوکراین برای ایالات متحده آمریکا بیشتر به لحاظ سیاسی و در عرصه رقابت جهانی با سایر قدرتها دارای اهمیت است. آمریکا تلاش دارد تا با نفوذ در اقتصاد اوکراین هر چه بیشتر به این کشور

نزدیک شود و در صورت امکان اوکراین را به عضویت پیمان نظامی امنیتی آتلانتیک شمالی (ناتو) در بیاورد. آمریکا این روند را از همان دهه ۳۰ شروع کرد و از طریق اهدای وام و کمک‌های مالی عظیم کوشیده است هر چه بیشتر اوکراین را از روسیه و اروپا جدا کرده و در مدار مالی و سپس سیاسی خود قرار دهد. این کشور برای ایالات متحده دارای موقعیت ژئوپولیتیکی ویژه‌ای است. اهمیت ژئوپولیتیکی اوکراین به عنوان دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه تا آن حد است که برژینسکی از آن کشور به عنوان «قطار سیاست منطقه‌ای» پس از گسترش اتحادیه اروپا یاد می‌کند (رستمی، ۱۴۰۰: ۱۳۳). برژینسکی، روسیه را خطرناکترین قدرت دانسته و هر دو قدرت روسیه و چین را رقیبانی در اوراسیا برای خود می‌داند. در سطح پایین‌تر از اوکراین، جمهوری آذربایجان و قزاقستان را به عنوان کشورهای کوچک و مهم که ایالات متحده می‌بایست یا آنها را در مقابل روسیه و چین به منظور جلوگیری از تسلط بر منابع نفت و گاز و منابع معدنی اوراسیا قرار دهد، توصیف می‌کند. به تعبیر دیگر استراتژی ژئوپلیتیکی ایالات متحده، جلوگیری از همگرایی و کنترل هر یک از کشورها به یکدیگر از بعد امنیتی به منظور قرار دادن این کشورها در چتر حمایتی خود و جلوگیری از سرکشی یا همگرایی در بین خودشان بوده است (رستمی، ۱۴۰۰: ۱۳۶).

آن گونه که برژینسکی می‌گوید: «کلید سیطره بر جهان، سیطره بر اوراسیا است. اوکراین فضای جدید و مهم روی صفحه شطرنج اوراسیا و یک محور ژئوپلیتیک است؛ زیرا صرف وجود آن به عنوان کشوری مستقل به دگرگونی روسیه کمک می‌کند. بدون اوکراین روسیه دیگر یک امپراتور اوراسیایی نیست (رستمی، ۱۴۰۰: ۱۳۶).

برژینسکی عقیده دارد: «طی چهار دهه جنگ سرد، بزرگ‌ترین خطر ژئواستراتژیک پیش روی آمریکا این بود که نکند یک ایدئولوژی خودکامه متخاصم که حدود دوسوم ابرقاره اوراسیا را در کنترل خود داشت، بر بقیه آن حاکم شود» (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۶۵). لذا پس از جنگ سرد، تقابل ایدئولوژیک در روابط روسیه و آمریکا جای خود را به رقابت ژئوپولیتیک داد.

چرخش روسیه به سمت شرق و آسیا برای رقابت گسترده‌تر با ایالات متحده آمریکا با هدف تامین اهداف سیاسی و اقتصادی و امنیتی جهت تقابل با غرب می‌باشد (عراقچی، ۱۴۰۳: ۱۷۶).

بر مبنای این رقابت، مهم‌ترین تلاش روسیه تسلط و نفوذ در مناطق تحت سلطه خود است و هدف ایالات متحده نیز حضور بیش از پیش در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان می‌باشد. در قالب نظریه‌های ژئوپلیتیک، اغلب از روسیه به عنوان قدرت خشکی یا قدرت زمینی و از

ایالات متحده به عنوان قدرت دریایی یاد می‌شود. با توجه به نظریه های ژئوپلیتیک موجود در آمریکا که از طرف افرادی، مانند: آلفرد ماهان، اسپایکمن و کوهن ارائه شده بود، ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد تلاش می کرد حوزه نفوذ خود را در مناطق هارتلند و ریملند افزایش دهد. لذا این موضوع، باعث برخورد و تقابل بین ایالات متحده و روسیه به عنوان دو بازیگر بین المللی می‌شود.

سه مکتب فکری همیلتونیسم، جکسونیسم و ویلسونیسم در جهت گیری سیاست خارجی آمریکا در دوره های مختلف تأثیرگذار بوده است. مکتب همیلتونیسم با تمرکز بر ارزش های آمریکایی به جای منافع آمریکا در خارج از کشور، به دنبال بسط و گسترش ارزش های آمریکایی نه از طریق جنگ و مداخله؛ بلکه از طریق قرار دادن یک الگوی موفق و پذیرش اختیاری جهانیان است. مکتب جکسونیسم مبتنی بر رویکردهای واقع گرایانه واصل قرار دادن سیاست قدرت استوار است و برخلاف همیلتونیسم در سیاست خارجی و راهبردهای امنیت محور مبتنی بر منافع ملی آمریکاست. مکتب ویلسونیسم نقطه اوج تلاش و راهبرد سلطه و نفوذ آمریکا در جهان است. در این مکتب، هدف بسط و توسعه حاکمیت - و الگو و ارزش های آمریکایی از طریق مداخله و جنگ است (سازمند، ۱۳۹۰: ۲۳-۲۴).

در دوران پس از جنگ سرد، سیاست گذاران ایالات متحده آمریکا با الهام از این سه مکتب فکری تلاش کرده اند منافع ایالات متحده را در سراسر جهان پیگیری کنند. ایالت متحده آمریکا پس از جنگ سرد کوشیده است با ترکیبی از مداخله، جنگ، ترویج دموکراسی، حمایت از حقوق بشر، مبارزه با سلاح های کشتار جمعی و مبارزه با تروریسم، حوزه نفوذ خود را در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی جهان افزایش دهد. روسیه نیز در دوران پس از جنگ سرد تلاش کرده است دامنه نفوذ خود را همانند آمریکا در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان افزایش دهد. تقابل روسیه و ایالات متحده آمریکا در بحران سوریه را نیز می توان نوعی از رقابت ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد دانست.

در سالهای پس از جنگ سرد جامعه اوکراین همواره با چالش و رقابت دو رویکرد غربگرایی و روسگرایی مواجه بوده است. غربگرایان طرفدار نزدیکی اوکراین به غرب و پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا هستند و در مقابل طرفداران روسیه خواهان ایفای نقش بیشتر روسیه نزدیکی اوکراین به شرق هستند. به لحاظ جغرافیای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم ساکن غرب اوکراین طرفدار همگرایی شدید با اروپا و مردم ساکن در جنوب و شرق این

کشور، طرفدار حفظ پیوندهای خود با روسیه هستند. هم در میان نخبگان و هم در سطوح توده مردمی کاملاً وضعیتی دوقطبی وجود دارد. این وضعیت از زمان جدایی اوکراین از شوروی همواره وجود داشته است و به ویژه پس از وقوع انقلاب رنگی در این کشور در سال ۲۰۰۴ تشدید شده است و باعث قطب بندی اساسی میان غربگرایان و روس گرایان در داخل اوکراین شده است. همین امر باعث شده میان روسیه و غرب بر سر پیشبرد منافع استراتژیک در جمهوری های بازمانده از اتحاد شوروی سابق از جمله در اوکراین چالش و بحران‌هایی بوجود بیاید.

در جریان انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ و تحولات سال ۲۰۱۴ مشاهده کرد که در هر دو مورد، با تحریک و حمایت مستقیم امریکا، قدرت از دست روسگراها خارج و به دست غربگراها سپرده شد. با این اوصاف می توان تحولات اوکراین و مسائلی مانند تغییر رژیم و همچنین تبعات بعدی آن نظیر جدایی شبه جزیره کریمه و تداوم ناآرامی، بی ثباتی و جنگ در مناطق شرقی و جنوبی این کشور را نمونه ای جدی از تضاد منافع روسیه و امریکا در نظام بین الملل تلقی کرد. بعلاوه بحران اوکراین ریشه در عوامل ساختاری نظیر شکاف و تقسیم تاریخی اوکراین، تفاوت و تضاد ماهوی میان شرق و غرب اوکراین، وجود دو گرایش روسی غربی در میان نخبگان و مردم عادی، اهمیت ژئو پلیتیک اوکراین برای روسیه و غرب، سرگردانی اوکراین بین دو ایده همگرایی اروپایی و اوراسیا گرایی دارد. رقابت و مبارزه دیرینه احزاب و جناحهای سیاسی طرفدار روسیه و غرب برای قبضه کامل قدرت و بیرون راندن حریف، واقعیتی انکار ناپذیر و تمام نشدنی در صحنه سیاسی اوکراین است. از آن جایی که روسیه از نظر استراتژیکی یک قدرت قاره ای محسوب می شود، برای حفظ و تقویت جایگاه خود همواره به دنبال دسترسی به آب های گرم و آزاد بوده است. با نگاهی به تاریخ و وضع جغرافیایی روسیه دیده می شود که این کشور بر پایه یک جبر جغرافیایی و ژئوپلیتیک، چاره ای جز دسترسی تضمین شده به آب های دریای سیاه به عنوان دروازه ورود به مدیترانه و پیگیری اهداف منطقه ای و فرامنطقه ای خود نداشته و این دسترسی به عنوان یکی از بزرگ ترین دغدغه های این کشور مطرح بوده است. در این زمینه، بسیاری از کنش های سیاسی رهبران این کشور در دوره تزاری تا به دوره روسیه فدراتیو به طور عمده زیر تاثیر بایسته های ژئوپلیتیک روسیه برای دسترسی به آبهای آزاد بوده است. این فهم فقط از طریق کنترل شبه جزیره کریمه فراهم خواهد شد. براین اساس یکی از مهمترین دلایل اهمیت اوکراین برای روسیه از حیث ژئوپلیتیک، تسلط بر این کشور با هدف تضمین دسترسی به دریای آزاد است.

در رابطه با جنگ اخیر روسیه و اوکراین رویکرد ژئوپولیتیک و توجه به اهمیت امنیتی و اقتصادی مناطق دریایی در سیاست خارجی روسیه، یک راهبرد اساسی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. از سال ۱۶۹۶ که پتر کبیر گفت «حاکمی که فقط نیروی زمینی دارد یک دست دارد، اما او که نیروی دریایی هم دارد هر دو را دارد» (مظاهری، ۱۴۰۰: ۱).

روسیه در آسیای شمالی و اروپای شرقی واقع است و با اقیانوس آرام شمالی و اقیانوس منجمد شمالی و نیز با دریای خزر، دریای سیاه، و دریای بالتیک مرز آبی دارد. این کشور پهناور با ۱۴ کشور آسیایی و اروپایی مرز زمینی دارد و با کشورهای پیرامون دریای برینگ، دریای ژاپن، دریای خزر، دریای سیاه، و دریای بالتیک ارتباط دریایی دارد. بر این اساس مشخص است که روسیه مرزهای دریایی بسیاری دارد، اما اغلب این مرزها، در بیشتر اوقات سال یخ زده و منجمد هستند و در عمل کارایی تجاری و نظامی چندانی ندارند. در چنین شرایطی است که دریای سیاه، به دلیل موقعیت برجسته ژئوپولیتیک‌اش برای این کشور اهمیت بسیاری دارد (مظاهری، ۱۴۰۰: ۱).

از زمان پتر کبیر روسها بدنبال دسترسی به آبهای گرم و آزاد بودند در همین راستا روسیه از طریق الحاق شبه جزیره کریمه تا حدودی توانستند به دریاهای آزاد ارتباط داشته باشند (حاجی مینه، ۱۴۰۳: ۹۸-۹۹).

دریای سیاه شش کشور هم کرانه با آن، یعنی کشورهای روسیه، رومانی، بلغارستان، اوکراین، گرجستان و ترکیه را از طریق دریای مدیترانه به اقیانوس اطلس پیوند می‌دهد. از میان این شش کشور، سه مورد رومانی، بلغارستان و ترکیه عضو ناتو هستند و تمایل اوکراین و گرجستان برای پیوستن به این پیمان امنیتی، مقامات کرملین را با خطر محاصره شدن کشورشان توسط این پیمان دفاعی رقیب در دریای سیاه مواجه کرده است؛ نگرانی که یک بار در سال ۲۰۱۴، به جدایی شبه جزیره کریمه از اوکراین و الحاق آن به روسیه ختم شد و حال نیز به جنگ پر هزینه و فراگیر روسیه علیه اوکراین منجر شده است. بنابراین دریاهای گرم در سیاست خارجی روسیه جایگاه ویژه‌ای دارند و به یک عامل سیاست‌گذاری در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور تبدیل شد. لذا همیشه سیاستمداران روس نظریه پتر کبیر را مهم‌ترین الگوی راهبردی خود می‌دانند و می‌کوشند روسیه جدید را طبق دیدگاه‌های این تزار مقتدر تاریخ کشورشان اداره و مدیریت کند.

از منظر انتقال انرژی، دریای سیاه به همراه تنگه‌های بسفر و داردانل، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و سالانه، میلیون‌ها تن نفت خام با عبور از مسیر دریای سیاه به بازارهای مصرف می‌رسد.

بنابراین با وجود چنین جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک دریای سیاه برای روسیه، به نظر می‌رسد هر گونه تحلیلی از آغاز و انجام جنگ اوکراین نمی‌تواند بدون پرداختن به نقش این دریای پر حاشیه باشد. اشتیاق زیاده‌خواهانه دولت روسیه برای چیرگی بردریای آزوف و تنگه و بندر کرچ و ایجاد کریدور زمینی دالان متصل‌کننده روسیه و کریمه به دونتسک و لوهانسک در کنار پیروزی برق آسا و کم هزینه به اشغال کریمه توسط روسیه در سال ۲۰۱۴، از مهم‌ترین دلایلی بودند که مقامات روسیه را ترغیب کردند تا حمله تمام عیاری را به اوکراین کلید بزند. هر چند تحلیل مقامات روس در ابتدا حمله‌ای برق آسا و اشغال سریع پایتخت و شهرهای کلیدی اوکراین بود، اما واقعیات صحنه نبرد که با حمایت‌های همه جانبه اروپا و آمریکا شکل داده شده، این نبرد را به جنگی نسبتاً فرسایشی تبدیل کرده و رویکرد مقامات اروپایی و آمریکایی نیز حاکی از آن است که جبهه غرب، برخلاف ادعاهای رسانه‌ای، منافع خود را در طولانی شدن این جنگ به منظور تقلیل و تضعیف کامل نیروی نظامی روسیه تعریف کرده است.

جنگ روسیه و اوکراین که از فوریه ۲۰۲۲، نزدیک به یک سال قبل آغاز شد، علاوه بر ایجاد بحران انسانی، تغییرات عمده‌ای هم در نظم ژئوپلیتیکی جهان پدید آورده و این مسئله با اثرات و تبعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دیگر بخش‌های جهان همراه بوده است. این جنگ باعث تشدید درگیری‌ها و تقابل‌ها در بلوک‌های مختلف جهانی شده است. در همین رابطه، جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در ماه دسامبر گفته بود: «در حال حاضر ما به یک جهان چندقطبی بی‌نظم تبدیل شده‌ایم که در آن همه چیز یک سلاح به شمار می‌رود: انرژی، داده‌ها، زیرساخت‌ها و همچنین مهاجرت» (بورل، ۱۴۰۱: ۱).

در حوزه ژئواکونومیک جنگ اوکراین با اختلال در بازارهای انرژی بر بازار جهانی نفت و گاز منجر به کمبود، افزایش بهای انرژی و تورم منجر شده است. استفاده روسیه از انرژی، به ویژه گاز، را نباید فراموش کرد؛ چون روسیه تامین کننده اصلی گاز اروپاست و می‌تواند از آن به عنوان اهرم فشار استفاده کند (کیانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۶۸).

این جنگ اثرات مخربی بر هزینه غذا، گرما و سرپناه که سه مورد از اساسی‌ترین نیازهای بشر به‌شمار می‌روند، گذاشته است. این اثرات و تبعات تنها متوجه کشورهای آفریقایی نبوده و حتی در میان سرزمین‌های مرفه اروپایی نیز به چشم خورده است. جنگ روسیه و اوکراین چشم انداز انرژی جهانی و ژئوپولیتیک آن را به شیوه‌های عمیقی تغییر خواهد داد. روسیه به عنوان بزرگترین صادرکننده نفت و گاز در جهان، روابط مستقیم انرژی با



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپلیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
امریکا طی سال‌های  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

بیشتر کشور اروپایی و همچنین چین، ژاپن، کره جنوبی، ویتنام و سایرین دارد. اگر صادرات زغال سنگ هم به آن اضافه شود، ده ها کشور دیگر، از جمله هند، مرتبط می شوند. روسیه از زمان شوروی از این صادرات بعنوان اهرم سیاسی استفاده کرده است. اما حمله به اوکراین، روسیه را به یک بازیگر منزوی تبدیل کرده است. مشتریان در حال تجدید نظر در مورد اتکای خود به خود مسکو هستند. آنها می بینند که شرکت های بزرگی مانند بی پی، شل و اکسون موبیل از روسیه خارج می شوند و به طور بالقوه میلیاردها دلار دارایی را پس از چندین دهه سرمایه گذاری رها می کنند. با خروج، شرکت های انرژی غربی بخش انرژی روسیه را از سرمایه و تخصص بسیار مورد نیاز محروم خواهند کرد. رویارویی روسیه با مجموعه غرب به رهبری آمریکا بر سر اوکراین شباهتهایی با تنشها، رقابتهای و جنگهای نیابتی جنگ سرد قدیم میان بلوک شرق و غرب دارد، اما به دلیل ویژگیهای خاص و متفاوت می توان این رویارویی را ظهور جنگ سرد جدید نامید.

تمایلات اوکراین برای جذب شدن در ساختار دولت های غربی، نگرانی عمده روسیه از بابت اوکراین است. یکپارچگی اوکراین در ساختار دولت های غربی می تواند توازن استراتژیک را در اروپا برهم بزند و تمایلات روسیه را برای کنترل اوراسیا با چالش روبه رو کند. گسترش ناتو به شرق، مهمترین استراتژی کشورهای اروپایی؛ به ویژه ایالات متحده آمریکا برای جذب کشورهای اروپای شرقی؛ از جمله اوکراین در ساختار کشورهای غربی است. ناتو در میان بخشی از مردم و نخبگان سیاسی اوکراین دارای هوادارانی است. ایالات متحده آمریکا در طول دوره های مختلف سعی کرده است اوکراین را به وارد شدن در ساختار کشورهای غربی متقاعد کند. ابزار اصلی ایالات متحده آمریکا برای افزایش نفوذ خود در اوکراین، حمایت از ایده های ترویج دموکراسی است. با شروع اعتراضات اوکراین در سال ۲۰۱۳ ایالات متحده آمریکا با اعلام حمایت از معترضان، حمایت خود از اصلاحات در اوکراین را اعلام کرد. در ۱۵ دسامبر، سناتور کریستوفر مورفی و سناتور جان مک کین از اوکراین بازدید کردند و با معترضان به گفتگو پرداختند. سناتور مورفی بیان کرد که اوکراین در آینده با اروپا همراه خواهد بود و ایالات متحده نیز همراه اوکراین خواهد بود. سناتور مک کین نیز اشاره کرد که: «ما به یک دلیل برای حمایت از شما اینجا هستیم: حق اوکراین برای تعیین آزادانه و مستقل سرنوشت خود و سرنوشت اوکراین با اروپا گره خورده است. (Woehrel, 2014: 10-11)» به دلیل اهمیت اوکراین برای ایالات متحده آمریکا، دولت اوباما در سال ۲۰۱۴ حدود ۲۷۱/۹۵ میلیون دلار از کنگره برای کمک به اوکراین تقاضا کرد. از این مقدار حدود ۹۵۷/۵۳ میلیون دلار حساب صندوق حمایت اقتصادی، ۲/۴ میلیون دلار برای تامین مخارج نظامی، ۷۴/۲۷ برای برنامه های بهداشتی وزارت خارجه، ۱/۹ میلیون دلار برای بودجه برنامه های آموزش نظام بین المللی، ۴/۱ میلیون



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپلیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
آمریکا طی سالهای  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

دلار برای برنامه های اجرای قانون و کنترل بین المللی مواد مخدر ۲/۴۱ میلیون دلار برای برنامه های منع گسترش، مبارزه با تروریسم و سایر برنامه ها اختصاص داده شده است (Woehrel, 2014: 12).

بنابراین تضعیف وابستگی اوکراین به روسیه از راه کمکهای اقتصادی و تسهیلات تجاری که از سال ۱۹۹۲ به بعد اوکراین سومین دریافت کننده کمک پس از اسرائیل و مصر از آمریکا بود، تسلط و کنترل بر مسیر انتقال انرژی به اروپا، بهبود فرصت های تجاری برای شرکتها و کمپانی های آمریکایی، حمایت از برنامه های عمرانی که زمینه حضور غرب و آمریکا را در این منطقه بیشتر کند، به دست آوردن سهمی از بازار مصرف این کشور و تلاش برای همگرایی اقتصادی با اقتصاد غرب و تلاش برای نزدیک کردن این کشور به فرهنگ غربی از راه گسترش همکاری های اجتماعی- فرهنگی و آموزشی، تلاش برای ترویج ارزشهای غربی و پیاده کردن مدل های حکومت غربی که شاهد این ادعا تلاش های آمریکا در کمک به انقلاب های رنگی، نارنجی و آبی در این کشور و حمایت همه جانبه اعم از مالی و تسلیحاتی و مستشاری از اوکراین در جنگ اخیر و همچنین تلاش برای ارتباط با نخبگان جدید این کشور و تقویت آنان در مقابل نخبگان قدیمی که بیشتر متأثر از تربیت اتحاد شوروی هستند و به روسیه گرایش بیشتر نشان می دهند، تلاش برای تقویت حضور فرهنگی از راه گسترش فعالیت سازمان های غیردولتی، تأمین امنیت این کشور به عنوان مهمترین مکان انتقال انرژی به اروپا، حضور نظامی و افزایش همکاری های نظامی در ناتو، شکل دادن به ترتیبات امنیتی منطقه و گسترش ناتو به شرق، تلاش برای پیوستن هرچه سریعتر هضم بیشتر این کشور در ساختار های اقتصادی غرب و ادامه حمایت های اقتصادی، سیاسی و نظامی خود از اوکراین از مهمترین اقدامات جناح غربی به رهبری ایالات متحده در مورد بحران اوکراین است. پیوستن اوکراین در ساختار دولت های غربی می تواند توازن استراتژیک را در اروپا برهم زده و تمایلات روسیه را برای کنترل اوراسیا با چالش روبرو کرده و روسیه را تبدیل به یک قدرت منطقه ای و منزوی نماید.

## نتیجه گیری

اتفاقات سال ۲۰۱۴ به بعد در اوکراین شدیدترین تقابل بین روسیه و ایالات متحده بعد از انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ بودند. قبل از ۲۰۱۴ روسیه بدلیل مشکلات ناشی از فروپاشی، توان مقابله با نفوذ آمریکا در حوزه شرق اروپا را نداشت. اما سیاست های روسیه بعد از برکناری رییس جمهور یانگویچ بواسطه نافرمانی مدنی توسط غرب گرایان نسبت به اوکراین خصمانه و شدیدتر شده است.



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپلیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
امریکا طی سال های  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

با نگاهی به استراتژی نظامی روسیه از ابتدا ۲۰۱۴ می توان روند تدریجی تهاجمی شدن آن را متوجه شد. اشغال شبه جزیره کریمه نمونه مشهود این سیاست بود. علت این تغییر را باید در وجود تهدیدهای بالقوه خارجی در حوزه شرق اروپا بویژه تحولات اوکراین علیه این کشور جست وجو کرد. بعد از اتفاقات سال ۲۰۱۴ و بدست گرفت قدرت توسط غرب گرایان اوکراینی این کشور نگران گسترش و اصرار غرب در محدودسازی نقش و نفوذ روسیه است.

در این زمان ناتو به عنوان تهدید اصلی علیه امنیت ملی روسیه قلمداد گشت زیرا براساس نظریه مکیندر و نظریه موازنه تهدید استفان والت اوکراین به عنوان کلید هارتلند جهانی یعنی منطقه شرق اروپا موجبات رقابت بین دو قدرت جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا و روسیه را فراهم کرده است. در این میان موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین، منابع عظیم فسیلی و غیر فسیلی این منطقه از زمینه های اصلی بحران می باشد.

قرار گرفتن این کشور در کنار دریای سیاه و ترانزیت نفت و گاز وارداتی اتحادیه اروپا از کشور اکراین از جمله جذابیت های ژئوپولیتیک در منازعات اخیر است که به صورت روزافزونی فضای بین المللی را تحت شعاع خود قرار داده است. از طرفی برداشت روسیه از تهدید غرب علیه منافع این کشور مهمترین عامل تحریک روسیه در حمله به اوکراین بوده است. پس بحران ۲۰۱۴ و رقابت های داخلی روس گرایان و غرب گرایان و بدست گرفتن قدرت توسط غرب گرایان و در ادامه پیوست شبه جزیره «کریمه» به روسیه و گسترش درگیری های نظامی در مناطق شرقی این کشور، آمریکا و اروپا تلاش کردند با ائتلاف سازی به سوی انزوای روسیه حرکت کنند و از طرفی با روی کار آمدن دولتی با گرایش غربی در اوکراین بر ادراکات و برداشت روسیه این تاثیر را گذاشته که همواره باید به تهدیدات موجود در اوکراین را پاسخ دهند که نتیجه آن ایجاد منازعه و جنگ روسیه و اوکراین می باشد.

روسیه چه به لحاظ تاریخی و چه به لحاظ راهبردی مناطق پیرامونی خود در اوراسیا و شرق اروپا را به عنوان عمق راهبردی اولویت بندی کرده و حضور و گسترش ناتو به این مناطق را تقابل مستقیم با بقاء خود می داند. در نتیجه اوکراین به عنوان اولویت نخست راهبردی خود و حضور نیروهای نظامی کشورهای به اصطلاح «ناتو» را تهدید فوری برای امنیت ملی خود تصور می کند. از طرفی ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی حضور در اوکراین را مقدمه انزوا و فروپاشی دوم روسیه بعد از جنگ سرد می دانند، در نتیجه هیچکدام به راحتی حاضر نیستند این موقعیت را به رقیبشان واگذار



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپلیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
امریکا طی سالهای  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

کنند. بنابراین کشور اوکراین بدلیل موقعیت ژئوپولتیکی و رقابت میان بازیگران قدرت تبدیل به یک منازعه و بحران بین المللی میان روسیه و ایالات متحده آمریکا و متحدان اروپایی آن شده است.



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپولتیک روسیه  
و ایالات متحده  
امریکا طی سال‌های  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

## منابع

### فارسی

برچیل و همکاران (۱۳۹۳). نظریه‌های روابط بین‌الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی. تهران: نشر میزان.

جوادی ارجمند، محمدجعفر. (۱۳۹۲). رابطه هویت و منافع در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با تکیه بر رویکرد سازه‌انگاری. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۵(۱۵)، ۴۷-۷۱. SID. <https://sid.ir/paper/173084/fa>

دانش نیا، فرهاد. (۱۳۹۴). سازه‌انگاری الکساندر ونت: امتناع از گذار از بن بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دست‌یابی به راهی میانه. جستارهای سیاسی معاصر، ۶(۲)، ۶۳-۸۴. SID. <https://sid.ir/paper/511568/fa>

سلیمی، حسین و ابراهیمی، مناره (۱۳۹۳). مبانی نظری، فرانظری و نقد نظریه رئالیسم‌نئوکلاسیک. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۱۷)، ۱۳-۴۲.

متقی، ابراهیم و کاظمی، حجت (۱۳۸۶). سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، ۳۷(۴)، ۲۳۷-۲۰۹.

مجتهدی زنجیرآباد، ابوالقاسم و عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۹۷). بررسی نظریه سازه‌انگاری در حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل و لزوم به‌کارگیری آن در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه علمی راهبرد، ۲۷(۴)، ۲۰۵-۱۷۷.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳). سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل. سیاست-مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۶۵(۱۱۳-۱۴۳). SID. <https://sid.ir/paper/110125/fa>

مشیرزاده، حمیرا و عین‌الهی معصوم، بهرام (۱۳۹۸). رندال شوئلر و چالش‌های واقع‌گرایی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی (۳)، ۱۰، ۱۵۵-۱۳۶.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۱). نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی. پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)، جدید (۱۲)، ۱-۲۰. SID. <https://sid.ir/paper/136149/fa>

مشیرزاده، حمیرا. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.

مطهری، مرتضی، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۵، قم، صدرا، چاپ اول.

ونت، الکساندر. نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده، انتشارات



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپلیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
امریکا طی سال‌های  
۲۰۱۴-۲۰۲۴

## انگلیسی

Ritbergger V. (2002). Approaches to the Foreign Policy Derived from International Relations the Ories, Paper Prepared Annual Meeting of the International .Studies, *New Orlean*

Beqa, M. (2017), Neoclassical Realism: Its Promises and Limits as a Theory of .Foreign Policy, *European Academic Research*

Kitchen, N. (2023). Structural Neoclassical Realism: Neoclassical Realism as .Grand Theory

Lomia, E. (2020). Political Realism in International Relations: Classical Realism, Neo-realism, and Neo-Classical Realism. *International Journal of Social. Political and Economic Research*. 7. 591-600. 10.46291/IJOSPERvol7is-.s3pp591-600

behaviour state of study the and ,ideas ,Interests .(۲۰۲۰) .G ,Meibauer *Review of International Studies*, 46(1), 20-36. realism neoclassical in .doi:10.1017/S0260210519000214

Ripsman, Norrin M. Taliaferro, Jeffrey W. Lobell, Steven (2016). *Neoclassical realist theory of international politics*. New York: Oxford University .Press

Rose, G. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World .Politics* 51 (1): 144–72

Schweller. (2000), in: Peter D. Feaver, et al(2000)., “Correspondence; Brother, Can You Spare a Paradigm? (Or Was Anybody Ever a Realist?).”, *International .(Security, 25(1)., 165–193(174-178*

Schweller, R. L. (1994). Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State .Back In. *International Security*, 19(1), 72–107. <https://doi.org/10.2307/2539149>

Schweller, Randall L. (2004). Unanswered Threats: A Neoclassical Realist .Theory of Underbalancing, *International Security*, 29 (2), 159-201

Simons, G. (2023). Time for Taking a Critical Turn of Realism for Understanding Contemporary International Relations?. *Russia in Global Affairs*, available .at: <https://eng.globalaffairs.ru/articles/critical-turn-of-realism>

Taliaferro. (2000). Security Seeking under Anarchy: Defensive Realism Revis-



ited, (international threats to independence of states under anarchy). *International Security*, 25(3), 128-161

Taliaferro, J. (2009). *Strategy of Innocence or Calculated Provocation?; Neo-classical Realism and the Roosevelt Administration's Road to World War II*

Prepared for the Annual Meeting of the American Political Science Association, Toronto, Ontario, Canada



سال سوم، شماره ۱،  
پیاپی ۷، بهار و  
تابستان ۱۴۰۳،  
بررسی رقابت  
ژئوپلیتیک روسیه  
و ایالات متحده  
امریکا طی سال‌های  
۲۰۱۴-۲۰۲۴